

استبداد نفتی و سقوط پهلوی*



○ حسن بوژمهرانی
پژوهشگر علوم سیاسی

○ اقتصاد سیاسی ایران (جلد دوم)
○ محمدعلی همایون کاتوزیان
○ مرکز
○ ۱۳۷۳، (چاپ اول)، ۴۲۸ صفحه،
○ ۳۰۰۰ نسخه، ۷۹۰ تومان

در فصول بعدی نویسنده به تحلیل وقایع از سال ۴۲ تا ۵۷ می‌پردازد و از آن دوران تحت عنوان «استبداد نفتی» نام می‌برد که زمینه سقوط پهلوی دوم را فراهم کرده است. وی اختناق و سرکوب و حذف مخالفان را در این دوره گسترده‌تر و پیچیده‌تر از دوره‌های پیش می‌داند و در این باب به سرکوب حزب توده، نهضت آزادی و جبهه ملی اشاره می‌کند. نویسنده در بررسی طبقات اجتماعی معتقد است که در بسیاری موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند (از جمله برای کار، دریافت وام و خدمات گوناگون و...) و در عمل جدی‌ترین وابستگان دولت عبارت بودند از مجموعه نظامی - بوروکراتیک رو به گسترش، متخصصان و سایر گروه‌های تحصیلکرده و حتی صاحبان سرمایه، که به دلیل تبعیض در

برخلاف انگلیس تقریباً نادیده می‌گیرد و در عوامل داخلی، نیروهای طرفدار شاه را که بخشهایی از حکومت را در دست داشتند بسیار برشکست نهضت ملی مؤثر تلقی می‌کند. در ادامه نویسنده به جریان انقلاب سفید شاه اشاره می‌کند که با تبلیغات فراوان برای رسیدن به منافع حکومتی و شخصی خود شاه صورت پذیرفت و با انتخابات فرمایشی مورد تأیید ۹۰ درصد رأی‌دهندگان واقع شد و بعضی از اصول آن به شدت مورد اعتراض طیفهای سنتی و مذهبی جامعه قرار گرفت و مصادف شدن مخالفتها با ماه محرم، زمینه‌ساز قیام ۱۵ خرداد شد که سرکوب گسترده‌ای از مخالفان به عمل آمد و نویسنده چند بار تعبیر انقلاب شاه علیه مردم را به جای انقلاب سفید به کار می‌برد.

خلاصه کتاب

جلد دوم کتاب اقتصاد سیاسی ایران به دوره پهلوی دوم می‌پردازد. نویسنده ابتدا تصویری از زمان برکناری رضاخان تا چند سال اول حکومت پهلوی دوم، ارائه می‌کند و با اشاره به اوضاع بی‌ثبات اقتصادی و سیاسی که متأثر از اشغال ایران توسط متفقین بود، جریان پیشاوری در آذربایجان و ادعای خودمختاری را به تفصیل بررسی می‌کند. وی سپس به تأثیر عملکرد شوروی بر معادلات سیاسی و اقتصادی کشور می‌پردازد و با اشاره به مسائل قرارداد نفت شمال که در نهایت مورد اعتراض مجلس ملی واقع شد، جریان‌های داخلی و خارجی زمان ملی شدن نفت را بررسی می‌کند و در عوامل خارجی شوروی را

توزیع درآمد‌ها نمره این نوع وابستگی مضاعف، ثروت‌های هنگفت و یادآورده بود. و عملاً دولت «حامی» این طبقه مرفه و «قیم» سایر طبقات فرودست بود. ولذا توجه زیاد دولت به طبقات بالادست شهری غفلت از کشاورزان را باعث شده و اثر معکوس و منفی کشاورزی داشت.

در فصل بعد به طور مفصل و دقیق و با زبان آمار به عملکرد رژیم شاه در دو حوزه وسیع صنعت و خدمات اشاره می‌کند. و در نقد روند صنعتی شدن معتقد است که به دلیل نگاه سطحی و کوتاه مدت رژیم، این امر به صورت سلیقه‌ای و بی‌ضابطه و در بسیاری موارد همراه با فسادهای مالی گسترده و تبعیضات ناروا صورت گرفته و علت آن نیز فساد خود حاکمان بوده و اولویت‌گذاری صنعتی نیز عموماً نه مبتنی بر کارشناسی بلکه به دلیل منافع و یا سوءاستفاده طرف خارجی بوده است.

در فصل بعدی جامعه روستایی ایران، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر نویسنده اقتصاد ایران هرگز فتوادی نبوده است و دولت تسلط زیادی بر بخشهای مهمی از زمینهای زراعی داشت لذا مالکیت خصوصی نمی‌توانست پایدار بماند و تمرکز یابد. همچنین روستاهای ایران معمولاً به دلیل کم‌آبی به طور پراکنده و کم جمعیت وجود داشت و شیوه تولید معمولاً جمعی بود. مؤلف با ذکر تاریخی از تحولات کشاورزی جریان تقسیم اراضی در زمان پهلوی دوم را به تفصیل شرح می‌دهد و معتقد است پس از حدود پانزده سال عملاً ایران در بسیاری از اقلام غنایی که صادرکننده بود به واردکننده بزرگ تبدیل شد و بافت فرهنگی و جمعیتی روستاها شدیداً به هم خورد و کشت و صنعت‌های متنوعی که در زمان رژیم سابق ایجاد شد در حقیقت فاجعه‌آمیزترین قمار و سیاست ممکن بود چرا که زمینه فرهنگی و اجتماعی آنها فراهم نبود و لطامات زیادی وارد کرد و هزاران دهقان را از روستاهای مختلف فراری داد.

آخرین مطلب کتاب در باب بررسی تجارت و روابط خارجی شاه از سال ۴۲ تا ۵۷ است. ابتدا بحث روابط خارجی پی‌گیری شده است و نویسنده نکته اساسی را ذکر می‌کند که رشد و انفجار عواید نفتی باعث افزایش ثروت مالی کشور شد و لذا وابستگی‌های شاه از جهانی به کمکه‌های مالی غرب کاهش و قدرت وی را در منطقه افزایش داد و او را قادر ساخت که از نفت و درآمد حاصل از فروش آن به عنوان اهرمی سیاسی استفاده کند.

چهارچوب کلان بحث

نویسنده چون از زاویه اقتصاد سیاسی به مسئله می‌نگرد، چهارچوب کلان وی اقتصاد صرف یا علوم سیاسی محض نیست، بلکه

بسیاری از عوامل گوناگون سیاسی و اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر وی به کارگیری روشهای اقتصادی خالص باعث مکانیکی شدن تبیین حوادث و پدیده‌ها می‌شود که عملاً فهم ما را از حوادث دچار اشتباه و خطای فاحش می‌کند. مسائل کلان عملکرد دولت را نیز صرفاً از حوزه سیاسی نگریستن، نادیده گرفتن بخش عظیمی از واقعیتهای اجرایی دولت است که متأثر از حوزه اقتصاد بوده است. به تعبیر خود نویسنده این رهیافت استدلالها و شواهدی را ارائه می‌دهد که ترکیبی است از نظریه، تاریخ و داده‌های آماری، و در این ارزیابی شواهد کمی و کیفی هر دو با هم در نظر گرفته می‌شود. نویسنده مفروض بنیادین خود را «استبداد ایرانی» قرار داده است. در این استبداد قانون عبارت از رأی دولت بود که می‌توانست هر لحظه تغییر کند و همه حقوق اساساً در انحصار دولت بود و مردم فاقد هرگونه حقی بودند.

مفروض اساسی وی در عرصه اقتصادی نیز که از مارکس و انگلس متأثر است، ایده «تولید آسیایی» است که به طور خلاصه و فشرده به آن اشاره می‌شود.

کارل و تیفولگ کمبود آب را از لحاظ سیاسی و اجتماعی بر تحولات ایران بسیار مؤثر می‌داند. گرچه بحثی را که وی تحت عنوان «شیوه تولید آسیایی» مطرح می‌کند در آرای مارکس و طرفداران وی آمده است، ولی نوع تفسیر وی از جهات متعددی فرق دارد که در فصل اول کتاب مفصل بدان اشاره می‌شود. همچنین در مقدمه کتاب وضعیت سیاسی ایران را مثال نقضی بر ادعای نظری مارکسیستها می‌داند که دولت را نماینده طبقه مسلط می‌دانند و استقلال عمل دولت را رد می‌کنند. برعکس نویسنده معتقد است که در ایران طبقات وابسته به دولت بودند نه دولت وابسته و متکی به طبقات.

به طور کلی همان طور که در صفحه ۹۲ آورده است وی مدل میردال را برای تحلیل عملکرد متقابل گرایشهای اقتصادی در ایران مفید می‌داند و نگاهی کلی بر مسائل اقتصادی و سیاسی آنها را در چارچوب نظریه «علیت دوری و فزاینده» میردال آورده است. میردال را از جهانی جزء متفکران مکتب اقتصاد، توسعه در حوزه اقتصاد سیاسی می‌دانند و از جهات دیگری نیز به مکتب ساختارگرایی وابسته می‌دانند.

وی علل افزایش نابرابری در عرصه بین‌المللی و تداوم فقر در جهان سوم را به

امور ذیل مرتبط می‌داند: پیشرفتهای علمی و فنی مداوم در کشورهای پیشرفته، وجود بازارهای گسترده در این کشورها و جریان یافتن سرمایه مالی به سوی مناطقی که ساختار هزینه و چشم‌انداز آنها برای رشد بازار مناسبیت تام دارد و... در کشورهای فقیر، پایین بودن سطح تولید سرانه و پس‌اندازها، میزان بالای رشد جمعیت، سطح نازل مهارتها، پایین بودن سطح بهداشت نیروی کار، و واردات محصولات صنعتی ارزان که تولید صنعتگران داخلی را با مشکل مواجه می‌کند، همگی در تداوم و تشدید فقر موجود نقش مؤثری دارند. پایین بودن سطح درآمدهای دولت در این کشورها، مانع از صرف مخارج عمده برای ایجاد زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی شده است. بنابراین فقر ملی یا افزایش نابرابری در سطوح داخلی و بین‌المللی ارتباط دارد و تنها راه‌هایی از این بن‌بست برای کشورهای فقیر برنامه‌ریزی و دخالت حساب شده دولت در عملکرد نیروهای بازار است.

به طور اجمالی در نظریه ساختارگرا، هدف توسعه عبارت است از تحول ساختاری در اقتصادهای توسعه نیافته، اقتصاددانان این مکتب اعتقاد داشتند که دستیابی به این هدف مستلزم رها شدن از وابستگی به تقاضای خارجی برای صادرات محصولات اولیه، به مثابه موتور رشد، و نیز پویایی بخش عرضه برای گسترش صنعت داخلی است. این مکتب در پاسخ به معضلات آمریکای لاتین به عنوان نسخه‌ای برای کشورهای جهان سوم مطرح شده است.

ملاحظات درباره کتاب

الف) توجه و تمرکز جدی و سنگین نویسنده بر نقش دولت به صورت مثبت و یا منفی است و با توجه به نظام استبدادی ایران در زمان پهلوی دوم دائماً منشأ مشکلات کشور را در نوع برخورد شاه با مشکلات و مسائل کشور جست و جو می‌کند و لذا تحلیلها به گونه‌ای شکل گرفته است که خواننده تصور می‌کند شاه فعال ما یشاء بوده و اصلاً محدودیت و ملاحظات را از نواحی و حوزه‌های دیگر نداشته است.

البته خود نویسنده اذعان می‌کند که کتاب وی در فضای انقلابی سال ۵۷ و ۵۸ به رشته تحریر درآمده است و لذا فضای ضدحکومتی موجود در میان روشنفکران و گرایشهای سنتی و به‌ویژه فضای شدیداً منفی علیه شخص شاه بر نوع تحلیل‌های وی بسیار مؤثر بوده است. در

بر طبق نظام طبقه بندی،
هر متفکری در هر حیطه‌ای
مجموعه‌ای از مفاهیم اولیه و بنیادین
را استعمال می‌کند
و این مفاهیم واقعیت خارجی را
برای وی معنادار می‌کند

مطابق نظر میردال،
فقر ملی با افزایش نابرابری
در سطوح داخلی و بین‌المللی
ارتباط دارد
و تنها راه رهایی از این بن‌بست
برای کشورهای فقیر، برنامه‌ریزی
و دخالت حساب شده دولت
در عملکرد نیروهای بازار است

بخشهای مختلفی از کتاب وی تاثیر سیاست
گذاریهای مغرضانه و اشتباه شخص شاه را از
ساختار موجود سیاسی و اقتصادی موثرتر و
قوی‌تر می‌داند. مثلاً رقابت شاه و مصدق را
ذکر می‌کند که توطئه داخل و خارج در سقوط
وی مؤثر بوده است و در این میان از شاه به
عنوان چهره مطرح این جبهه توطئه نام می‌برد
و یا از جریان انقلاب سفید شاه تحت عنوان
انقلاب شاه علیه مردم نام می‌برد و همچنین
در جاهای مختلف کتاب انفجار قیمت نفت در
سال ۵۲ را مسبب استبداد نفتی می‌داند و بر
اساس آن شاه را علل‌العلل ائتلاف این درآمدها
ذکر می‌کند و در این میان به تاثیر مناسبات
ناسالم اداری، مدیریتی، سیاسی و اقتصادی کمتر
توجه می‌کند. در جوامع جهان سوم که دارای
معضلات عمیق و ساختاری در حوزه‌های
گوناگون زندگی اجتماعی‌اند چنین تأکیدی بر
نقش یک نفر چندان نمی‌تواند راهگشا باشد.
ب) نکته دیگری که در باب نوع نگاه
نویسنده جالب به نظر می‌رسد نوعی عدم توازن
در ارزیابی میزان تأثیرگذاری گروههای متفاوت
اجتماعی در جریان انقلاب است. به عنوان
مثال وی در تحلیل مسائل ایران وزن زیادی
به نفوذ و تاثیر احزابی همچون حزب توده و یا
نهضت ملی (حزب ملت) می‌دهد و به



نداشته است و گرنه بیشتر به بررسی این گروهها
و طبقات در عرصه سیاست می‌پرداخت. شاید
به دلیل دوری طولانی از وطن و پیوند وی با
لایه‌های مدرن جامعه بیشتر به گروههایی
پرداخته که متأثر از تفکرات مدرن و روشهای
جدید در عرصه سیاست‌اند.

ج) نویسنده در جای جای کتاب در حیطه
صنعت، بازار، کشاورزی، تجارت خارجی، روابط
خارجی و... به مفهوم و نظریه بنیادین «استبداد
ایرانی» متوسل می‌شود.

تفسیر ایشان از استبداد ایرانی بدترین نوع
استبداد سیاسی ممکن است و از نظر او این
استبداد نه متکی به طبقات است و نه محدود
به قانون. اما به نظر می‌رسد که ایشان این
مفروض را صرفاً در حد رابطه دولت با زیردستان
اعمال می‌کند و به عبارت واضح‌تر استبداد را در

گروههای سنتی و دینی کم‌توجهی می‌کند. در
موارد زیادی درگیری گروههای توده‌ای و
ملی‌گرا را با حکومت بررسی می‌کند و حتی
تحت عنوانی خاص یا بخشی مجزا از کتاب به
این امر می‌پردازد اما در باب گروههای سنتی
می‌توان گفت که پیش از دو تا سه صفحه در
کل بررسی حکومت پهلوی دوم به این امر
نمی‌پردازد و جالب اینجاست که این مقدار ناچیز
هم به طور پراکنده آمده است و تعجب زمانی
مضاعف می‌گردد که بدانیم هدف نویسنده
بررسی علل وقوع انقلاب است.

این ضعف به راحتی قابل چشم‌پوشی
نیست زیرا که نشانگر این نکته جدی است که
نویسنده علی‌رغم اطلاعات فراوان از وضعیت
داخلی ایران، از آرایش طبقات اجتماعی
مخصوصاً بافت سنتی جامعه شناخت درستی

نویسنده علی رغم اطلاعات فراوان

از وضعیت داخلی ایران،
از آرایش طبقات اجتماعی
مخصوصاً یافت سنتی جامعه
شناخت درستی نداشته است
و گرنه بیشتر به بررسی این گروهها
و طبقات
در عرصه سیاست می پرداخت

پایین بودن سطح درآمدهای دولت
در کشورهای توسعه نیافته
مانع از صرف مخارج عمده
برای ایجاد زیرساختهای اقتصادی
و اجتماعی شده است

ناهماهنگ و نامتجانس عمل خواهد کرد، که نتیجه آن انقلاب و اعتراض عمومی علیه بسیاری از مظاهر تجدد بود که تا سالها پس از تشکیل نظام حکومتی جدید ادامه داشت. نویسنده چندان دنبال فهم نگرش و بینش انقلابیون نیست و چنین به نظر می رسد که برای وی سیاستها و نهادها تعیین کننده اند و لذا بیشتر بر ابعاد مادی انقلاب تکیه می کند تا بر ابعاد معنوی و فرهنگی و ذهنیت ا و باورهای مردم. درک این مطلب بسیار مهم است که نهادها، ساختارها و سیاستها مستقل از انسان تأثیری ندارند. استبداد ولو در قالب ایرانی اش ضرورتاً انقلابی را به وجود نمی آورد و گرنه تمام جوامع استبدادی می بایست دچار انقلاب شوند، پس مسأله اصلی این است که ببینیم استبداد بر روی چه مردمی اعمال می شود و آنها چه نوع باورها و ذهنیتهایی دارند که زمینه ساز انقلاب عظیم و گسترده ای در پوشش مذهب شده است. اما می بینیم که بخش بسیار اندکی بدین امر اختصاص یافته است.

پی نوشت:

* این مقاله حاصل یک تحقیق دانشجویی است که زیر نظر دکتر عباس کشاورز در نیمسال اول تحصیلی ۱۳۸۲-۱۳۸۱ برای درس جامعه شناسی انجام شده است.



سالهای آخر حکومت دائماً در حال تشدید بود. بی جهت نیست که غالب نظریه پردازان در باب انقلاب ایران، عامل فرهنگی را یا از بنیادی ترین علل شکل گیری انقلاب و یا جزء چند عامل اساسی تلقی می کنند و این انقلاب را انقلاب فرهنگی می دانند. حتی عده زیادی در باب نارسایی مدرنیزاسیون شتابزده و عجولانه رژیم پهلوی علل فرهنگی را در این نارسایی بسیار جدی می دانند، چرا که نوع بافت فرهنگی ایرانیان فرصت را از شیفندگان مدرنیزاسیون خاصه در حوزه های مدیریت، اجتماع، اقتصاد و سیاست گرفت و باز خورد آن شدیداً منفی بود و طیفهای سنتی احساس می کردند که تجدد در نهایت بی دینی و اباحیگری را در پی خواهد داشت و حداقل برای فرهنگ ایران به صورت یک عضو

عرصه کلان می بیند و به بررسی آن در سطوح خرد و رفتاری جامعه ایرانیان نمی پردازد و یا اشارات اندکی دارد، در حالی که باید دقت کرد که عامل تشدیدکننده استبداد حکومتی، فرهنگ استبدادی است.

د) نویسنده توجه اندکی به مسائل فرهنگی دارد و صرفاً اشاره هایی گذرا به آنها دارد. مثلاً می توان به اموری از قبیل تغییر تاریخ رسمی از هجری شمسی به پهلوی، ترویج ملی گرایی علیه دین گرایی، توهین به مراجع و حوزویان و... اشاره کرد و این که قشرهای وسیع مذهبی خود را در مقایسه با اقشار غیرمذهبی و متجدد از حیث برخورداری از برنامه های مفید و مناسب رسانه ای و امکان دستیابی به عرصه های کلان مدیریتی و... محروم احساس کردند و این تبعیض در